

## کویر سرگذشت دریایست که عاشق خورشید شده بود.....!!!

چند ساعتی بعد از غروب آفتاب روز چهارشنبه بیست و ششم آبان تصمیم گرفتیم که با همسفرای خوب و دوست داشتی که هنوز خیلی با هم آشنا نشده بودیم و پی نبرده بودیم که چقدر با صفا و خوش سفر هستند به سمت کویر مصر واقع در استان اصفهان حرکت کنیم. ساعت نه شب بود که مسافرها یکی یکی سوار شدند و ساعت نه ربع سفر ما با استارت کاپیتان عزیزمون آقای یوسفی به ماشینش کلید خورد و به سمت کویر حرکت کردیم. ساعت حدودی دوازده بود که بین راه یک توقف کوتاه برای شام و سرویس بهداشتی داشتیم و بعد از اون دوباره حرکت رو شروع کردیم. ساعت حدود هفت صبح بود که پلیس راه سه راهی جندق کاپیتان آخرین ساعتش رو ثبت کرد و به سمت محل اقامتمون در شهر خور حرکت کردیم ساعت هشت و نیم صبح به اقامتگاه رسیدیم.

دوست عزیزمون آقا امید گل که مسول اقامتگاه بود با روی خوش از ما استقبال کرد و بساط صبحانه رو برای ما فراهم کرد.

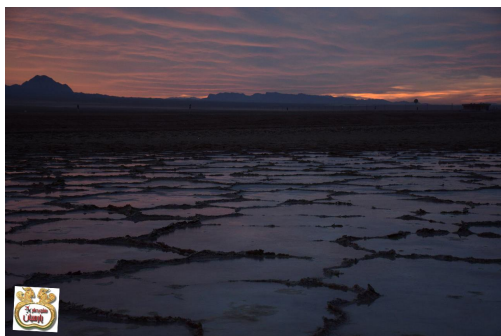
پس از صرف صبحانه و ی استراحت کوتاه به سمت رمل ها و شن های روان کویر مصر حرکت کردیم ساعت حدود ده صبح بود که به روستای مصر رسیدیم و از اتوبوس پیاده شدیم و رفتیم بالای رمل هایی که با لطافت شنهاشون پاهای مارو نوازش میکردند. پس از سافاری ولذت سوار شدن به موتورهای (ATV) و بالارفتن آدرنالین و کلی انرژی یکی دوساعتی رو در اونجا بودیم و با تماشای زیبایی های کویر تشنه چشم هامون رو از زیبایی سیراب کردیم.



دیگه هوا داشت خیلی گرم می شد و آفتاب کویر کم کم داشت به ما میگفت که وقت رفتنه. دوباره به اتوبوس برگشتیم و به سمت جایگاهمون حرکت کردیم.

پس از صرف ناهار و یک استراحت کوتاه تصمیم گرفتیم به سمت دریاچه نمک بریم و به تماشای زیبایی ها و غروب دل انگیز و الهام بخش دریاچه بنشینیم. تقریباً ساعت پنج بعد از ظهر بود که به دریاچه نمک رسیدیم واقعا زیبا و جالب بود اونقدر زیبا که کفشهارو در آوردیم و پای برهنه وارد نمک زار که گاهاً تیز و برنده بود شدیم. دوستان و همسفران چندتایی عکس گرفتند و این خاطره و منظره زیبارو ثبت کردند.

دیگه خورشید داشت غروب میکرد که سوار اتوبوس شدیم اما هنوز زود بود که به اقامتگاه بریم یک جایی همون حوالی خور پیاده شدیم و آتیش درست کردیم و یک چایی آتیشی خوردیم و دوست خوبم علیرضا با چندتا از وسیله های آتیش بازی که آورده بود مراسم شب نشینی دور آتیش رو با رنگارنگ کردن آسمان تکمیل کرد.



امید عزیز مثل همیشه خوش رو و مهربان برای ما شام رو آماده کرد. شام رو که خوردیم با چند تا از همسفرها تصمیم گرفتیم بریم در کوچه های شهر خوری قدمی بزنیم. واقعا شب زیبایی بود و حضور همسفرهای خوب و دوست داشتنی ی خاطره به یادماندنی برای ما رقم زد.

فردا صبح ساعت هفت از خواب بیدار شدیم و به سمت روستای 1800 ساله گرمه حرکت کردیم. روستایی بسیار زیبا و پر از حس قشنگ از بین نخلستان به سمت چشمه ای که در پای کوه واقع بود حرکت کردیم. نخلستان واقعا زیبا و آرامش بخش بود و ی سکوت پاکی توش حکم فرما بود حسی که من از نخلستان گرفتم واقعا حس عجیبی بود. انگار درختان نخل با سکوتشون با آدم حرف میزدند. بعد از حدود یک ساعت پیاده روی به سر چشمه زلال رود رسیدیم. واقعا زیبا بود آبی زلال و پاک که داخلش ماهی ها در حال رقص در آب بودن و با دیدن ما به این سو و اون سو میرفتن چند دقیقه ای رو هم لب چشمه موندیم و بعد دوباره به سمت اتوبوس حرکت کردیم ساعت تقریبا "دوازده بود که همه مسافرا جمع شدن و سوار شدند و دوباره به اقامتگاه برگشتیم.

ناهار رو که خوردیم دیگه کم کم وقت بازگشت بود هرچند دل کندن از اون همه زیبایی و آرامش اون شهر کویری سخت بود اما بالاخره ساعت حدودای دو بود که با مسافرها آهنگ بازگشت کردیم. راه طولانی در پیش داشتیم اما تو ماشین انقدر همسفرها خوب و دوست داشتنی بودند که اصلا طولانی بودن مسیر رو حس نکردیم. چند تا مسابقه و بازی دسته جمعی تو اتوبوس انجام دادیم که باعث شد کمتر به جاده و طولانی بودن راه فکر کنیم.

ساعت ده بود و ماه زیبا کم کم داشت از مشرق آسمون خودش رو نشون میداد که ی توقف کوتاه داشتیم و شام خوردیم. بعد هم دوباره به سمت خونه حرکت کردیم ساعت حدود دوازده بود که رسیدیم و هرچند سخت بود اما از همسفرهای خوب و دوست داشتنی خداحافظی کردیم و با کلی خاطره و عکس قشنگ به خونه هامون برگشتیم.

در پایان به حقیقت جمله دکتر آلفونس گابریل که یک پزشک و جغرافیدان اتریشی است و کتابی ام با عنوان (عبور از صخرای ایران) تالیف کرده پی میبریم که: \* هرکس یکبار کویر را ببیند افسون آن تا پایان عمر رهایش نمیکند \* و همچنین تشکر ویژه ای دارم از شرکت منشور صلح پارسیان که این تور رو برنامه ریزی کرده بودند و همچنین دوست و همکار خوبم آقای علیرضا چهرقانی عزیز که من رو در این سفر یاری کرد. به امید دیدار تک تک شما عزیزان در سفرهای بعد